



آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.



نظر افکار عمومی ایران درباره سلاح هسته‌ای

افزایش اخیر حمایت افکار عمومی ایران از برخورداری از تسلیحات هسته‌ای، براساس نظرسنجی IranPoll می‌تواند به‌طور قابل توجهی به درگیری جاری در غزه و اقدامات اسرائیل مربوط باشد. بسیاری از ایرانیان بر این باورند که در یک سناریوی جنگی فرضی بین ایران و اسرائیل، اسرائیل با هدف قرار دادن غیرنظامیان ایرانی در میدان جنگ تلافی خواهد کرد، دقیقاً مانند نسل‌کشی در غزه. این نگرانی باعث افزایش تمایل به برخورداری از یک قابلیت بازدارندگی مهیب برای محافظت از ایران در برابر حمله احتمالی اسرائیل می‌شود. فرهنگ استراتژیک ایران عمیقاً بر حمایت جمعیت آن از تسلیحات هسته‌ای تأثیر می‌گذارد. فرهنگ استراتژیک جهان‌بینی والگوه‌های سیاست‌گذاری رهبری سیاسی و نظامی یک دولت را در بر می‌گیرد. در مورد ایران، این فرهنگ توسط میراث‌های تاریخی، باورهای مشترک، تجربیات جمعی و شیوه‌های تصمیم‌گیری شکل می‌گیرد که درک تهدید و تفکر استراتژیک ملت را شکل می‌دهد. رفتار استراتژیک ایران از زمان انقلاب ۱۹۷۹ عمیقاً ریشه در میراث تاریخی کاهش قدرت نسبی و مداخلات مکرر قدرت‌های بزرگ در این کشور، در دوران گذشته دارد. این تاریخ باعث ایجاد حس نامانی، رنجش و بی‌اعتمادی نسبت به غرب و روسیه شده است. ایرانیان خود را رهبران طبیعی خاورمیانه می‌بینند و انتظار دارند در آسیای مرکزی و قفقاز نقش اصلی را ایفا کنند. اقدامات تضعیف‌کننده علیه ایران در این مکان‌ها، واکنش‌های شدیدی را برانگیخته است که نشان‌دهنده حساسیت رهبران و مردم ایران نسبت به موقعیت خود در امور منطقه‌ای و جهانی است. جغرافیا در تفکر راهبردی ایران نیز نقش بسزایی دارد. میل به ایفای نقش برجسته در امور سیاسی و امنیتی خاورمیانه و حداکثر آزادی عمل در مناطق اطراف آن هم از احساس تاریخی رهبران سیاسی و هم از نیاز به جلوگیری از محاصره توسط دولت‌های قدرتمندتر ناشی می‌شود. این احساس با خشم ایرانیان از تحقیرهای گذشته توسط قدرت‌های جهانی در دوران قاجار و پهلوی طنین انداز می‌شود. تلاش‌های حکومت کنونی ایران برای آمیختن ناسیونالیسم با تشیع نشان‌دهنده تلاش راهبردی برای اتحاد ملت است. میراث مقاومت امام حسین در برابر ظلم و اراده او برای فداکاری در راه عدالت، نمادهای قدرتمندی است که عمیقاً در جامعه ایران طنین انداز می‌شود. هدف این آمیختگی ملی‌گرایسی و هویت دینی، تقویت حس وحدت است، به‌ویژه زمانی که جامعه از قرائت سخت‌گیرانه اسلامی فاصله می‌گیرد. تنهایی استراتژیک ایران و تلاش برای استقلال به‌طور قابل توجهی بر اهداف هسته‌ای این کشور تأثیر می‌گذارد. از نظر تاریخی، رهبران و شهروندان ایرانی، چه قبل و چه پس از سال ۱۹۷۹، در پی تبدیل شدن به کشوری توسعه‌یافته و در عین حال مستقل بوده‌اند. این آرمان‌ها اغلب با منافع غرب در تضاد بوده و این تصور را تقویت می‌کند که غرب با توسعه و استقلال ایران مخالف است. این ادراک، میل شدیدی به خودکفایی را تقویت می‌کند، به‌طوری‌که قابلیت هسته‌ای به‌عنوان یک مؤلفه حیاتی امنیت ملی و خودمختاری تلقی می‌شود. انزوای ژئوپلیتیکی ایران و تاریخ تهاجمات به ایران، از دوران باستان تا تهاجم اعراب و مغول، تا اشغال جنگ جهانی دوم و جنگ هشت‌ساله با عراق، روان‌شناسی ملی را شکل داده است که عمیقاً نگران امنیت است. این تجارب تاریخی به آن نوع آگاهی جمعی کمک می‌کند که توانایی بازدارندگی قوی را برای حفاظت از حاکمیت و موجودیت ملت در اولویت قرار می‌دهد. در شرایط انتقال قدرت در ایران و تغییرات در نظم جهانی که اغلب با جنگ همراه است، ایرانیان به ضرورت توان بازدارندگی قدرتمند متقاعد شده‌اند. این اعتقاد فراتر از نظام‌های سیاسی است و تأکید می‌کند که صرف‌نظر از دموکراتیک بودن یا نبودن حکومت، کشور باید بتواند از موجودیت خود دفاع کند. در حالی که یک حکومت دموکراتیک ایده‌آل است، عمل‌گرایی واقعی با تمرکز بر اقدامات امنیتی ملموس را به جای آرمان‌های ایدئولوژیک دیکته می‌کند. فروپاشی برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)، به‌دنبال خروج آمریکا از آن و اعمال تحریم‌های جدید، بسیاری از ایرانی‌ها را بر آن داشته که کارآمدی راه‌حل‌های دیپلماتیک را زیر سوال ببرند. شکست محسوس برجام در ارائه کمک‌های اقتصادی و تضمین‌های امنیتی، حس خیانت و بدبینی نسبت به مذاکرات آینده را دامن زده است و این باور را تقویت می‌کند که تنها یک ابزار بازدارنده قوی، از جمله سلاح هسته‌ای، می‌تواند امنیت و حاکمیت ایران را تضمین کند.

ایران و خاورمیانه پس از ۱۴ آوریل

سه پژوهشگر اندیشکده‌های غربی وضعیت جدید منطقه و روابط خارجی تهران را پس از رویارویی مستقیم ایران و اسرائیل بررسی می‌کنند

ترجمه: شهاب شهسواری / این مصاحبه با هدف آشنایی مخاطب ایرانی با دیدگاه‌ها و نظرات پژوهشگران و اندیشکده‌های غربی در خصوص مسائل ایران و منطقه خاورمیانه ترجمه شده است.

انتشار این مطلب به معنای تأیید تمامی اظهارات مطرح‌شده در آن نیست. نشریه «کنترل تسلیحات امروز» (Arms Control Today) وابسته به انجمن کنترل تسلیحات آمریکا برای بررسی شرایط امروز خاورمیانه در سایه رویارویی نظامی ایران و اسرائیل با سه کارشناس مسائل ایران گفت‌وگو کرده است. نیکول گراچوسکی، پژوهشگر برنامه سیاست‌گذاری اتنی در موقوفه کارنگی برای صلح بین‌الملل است، سینا طوسی، پژوهشگر ارشد در مرکز سیاست‌گذاری بین‌الملل است و علی واعظ مشاور ارشد گروه بحران و مدیر برنامه ایران این اندیشکده است. در ادامه متن کامل این گفت‌وگو را مطالعه می‌کنید.

چرا تبادل آتش میان ایران و اسرائیل به یک جنگ تمام‌عیار تبدیل نشد؟ تشدید تنش چه معنایی برای ثبات منطقه و توازن منطقه‌ای قوا خواهد داشت؟

علی واعظ: به نظر من تبادل آتش میان ایران و اسرائیل به دو دلیل به یک جنگ وسیع‌تر منطقه‌ای تبدیل نشد. دلیل نخست این است که به نظر من هیچ‌یک از طرف‌های اصلی، یعنی ایران و ایالات متحده و به نظر من حتی دولت اسرائیل، منفعتی در تبدیل این مناقشه به یک جنگ منطقه‌ای نمی‌دیدند. می‌دانیم که آمریکا به شدت گرفتار جنگ اوکراین و جنگ غزه است، در مورد برنامه‌های چین برای تایوان نگران است و علاوه بر همه اینها در سال انتخابات به سر می‌برد. در ایران هم ناراضی‌هایی گسترده اقتصادی-اجتماعی وجود دارد و ظرفیت کافی برای وارد شدن به یک خصومت جدی‌تر با آمریکا و اسرائیل را ندارد. دست‌آخر هم اسرائیل در باتلاق غزه گرفتار است و نگرانی‌های جدی در مورد حزب‌الله در مرزهای شمالی دارد. به نظر من همین اکراه در همه طرف‌ها باعث شد تا نتایج حمله اسرائیل به کنسول‌گری ایران در یک آوریل، انتقام ایران در ۱۴ آوریل و حمله قطعه‌ای اسرائیل در ۱۸ آوریل کنترل نشود. دلیل دوم این است که دیپلماسی گسترده پشت‌پرده برای کاهش دادن مخاطرات از کنترل خارج شدن تنش در پیش گرفته شد. می‌دانیم که آمریکا از حمله اسرائیل به کنسول‌گری ایران در دمشق غافلگیر شد و تلاش کرد تا از آن تصمیم فاصله بگیرد. می‌دانیم که از زمان آن حمله، نه‌تنها آمریکا، بلکه همسایگان ایران و دولت‌های اروپایی با ایران تماس گرفتند و از ایران خواستند که در واکنش خویشتن‌داری نشان دهد. من فکر می‌کنم به همین دلیل بود که واکنش ایران حساب‌شده بود و از قیل در مورد آن اطلاع‌رسانی شد. نهایتاً وقتی ایران واکنش نشان داد، توجه‌ها به سمت اسرائیل منحرف شد تا جلوی آن را بگیرند. به همین دلیل بود که واکنش اسرائیل محدود بود.

سینا طوسی: من فکر می‌کنم که هیچ‌یک از طرف‌ها جنگ نمی‌خواستند. ایالات متحده قطعاً جنگ نمی‌خواست. باور من این است که حمله اسرائیل به کنسول‌گری ایران در دمشق ناشی از سوءحسابه بود. اسرائیلی‌ها فکر نمی‌کردند که ایران حمله مستقیم به اسرائیل انجام دهد. ایرانی‌ها در آن حمله دنبال این بودند که خط قرمز جدیدی ترسیم کنند. رهبر معظم ایران، آیت‌الله علی خامنه‌ای، حمله به کنسول‌گری ایران در دمشق را حمله‌ای مستقیم به خاک ایران تلقی کرد و آن را حمله‌ای دانست که باید به‌صورت مستقیم توسط ایران پاسخ داده‌شود و دیدیم که این حمله از ۱۰ روز قبل

اطلاع‌رسانی شد. براساس آنچه ایرانی‌ها گفته‌اند، آنها در این حمله از بهترین موشک‌ها و تسلیحات‌شان استفاده نکردند. این حمله با پرتاب پهپادهای بسیار کندرو آغاز شد که نزدیک به ۵ ساعت طول کشید به مقصد برسند و بعد از آن موشک‌های بالستیک شلیک شد. اما هدف آنها ایجاد بازدارندگی بود. تا آن زمان سلطه بازدارندگی در منطقه در اختیار اسرائیل بود. سال‌ها شاهد بودیم که اسرائیل با مصنوعیت کامل به اهداف متحد ایران در سوریه حمله می‌کرد، اقدام‌های خرابکارانه، براندازانه و ترور در خاک ایران انجام می‌داد و ایران هم یا به دلیل خویشتن‌داری یا ناتوانی در واکنش، سیاست صبر استراتژیک در پیش گرفته‌بود. اما این حمله نشانی از این بود که ایران تلاش می‌کند آنگونه که فرمانده سپاه پاسداران گفت، یک معادله بازدارندگی جدید ایجاد کند. اینکه آیا ایران در این مسیر موفق بود یا نه، مقام‌های اسرائیلی بلافاصله گفتند که ۹۹درصد از موشک‌های ایرانی رهگیری شد. من معتقدم که این حرف‌ها تا حدی مبالغه باشد. فارغ از اینکه نتانیاو چه جاه‌طلبی‌هایی دارد، من فکر می‌کنم که این فشار ایالات متحده بود که باعث شد اسرائیلی‌ها خویشتن‌داری نشان دهند. به نظر من نفع آنها بود که اثرات حمله ایران را کوچک‌تر نشان بدهند. در هر صورت مقام‌های آمریکایی به شبکه خبری ABC گفته‌بودند که نزدیک به ۱۰ موشک ایرانی به برخی تاسیسات اسرائیلی برخورد کرده‌اند که در عین حال ویدئوهایی وجود دارد که لحظات برخورد را نشان می‌دهد. من فکر می‌کنم که ایرانی‌ها در سطحی ناچیز و بدون اینکه قصد داشته‌باشند مسئله به یک جنگ منطقه‌ای تبدیل شود، می‌خواستند به پدافند چندلایه دفاع هوایی اسرائیل، سامانه‌های گنبد آهنین و فلاخن داوود نفوذ کنند. به نظر من تا حدی دلیل اینکه تنش تشدید نشد همین بود، به اضافه اینکه دیپلماسی منطقه‌ای و برخی منافع شخصی در همه این کشورها برای اینکه معادله بازدارندگی عوض شود، در این موضوع نقش دارد. تاکنون دست‌کم به صورت موقت، معتقدم که واکنش اسرائیل در مقایسه با آنچه در گذشته انجام دادند که بسیار بی‌پروا و تهاجمی‌تر بود و نسبت به آنچه ادعا کرده‌بودند انجام می‌دهند، براساس همه روایات‌ها بسیار ناچیزتر بود. ایرانی‌ها ادعا کردند که تقریباً هیچ اتفاقی رخ نداده است. بخشی از تمایل به تشدید نشدن تنش و ایجاد بازدارندگی جدید، برای ایران باقی ماند، هرچند که چندان قوی نباشد. به نظر من مسیر جنگ غزه و به‌ویژه جنگ با لبنان در تعیین نتیجه بسیار تعیین‌کننده خواهد بود.

علاوه بر پاسخ به سوال قبل فکر می‌کنید که تشدید تنش میان ایران و اسرائیل چه نتیجه‌ای برای ثبات و توازن قوا در منطقه خواهد داشت؟

نیکول گراچوسکی: به باورم وقتی که از ثبات و توازن قوای منطقه‌ای صحبت می‌کنیم، این خصومت میان ایران و اسرائیل است که نظام منطقه‌ای را شکل داده است و به نظر می‌رسد که این خصومت همچنان استمرار پیدا کند. یک نکته که باعث می‌شود این حمله‌ها ویژه باشند این بود که این تنش خارج از حوزه همیشگی درگیری اسرائیل و ایران رخ داد. معمولاً درگیری‌های اصلی میان ایران و اسرائیل در سوریه و بخش‌هایی از عراق و لبنان رخ می‌داد. ماه دسامبر، ترور ژنرال ارشد سپاه پاسداران و به‌خصوص بعد از آن در آوریل حمله به کنسول‌گری رخ داد. همچنان درگیری‌ها میان اسرائیل و ایران در سوریه و خاک



عراق ادامه دارد. برخی از گروه‌های منتسب به ایران ادعا کرده‌اند که اسرائیل را از خاک عراق هدف قرار داده‌اند. در نتیجه نمی‌توان گفت که درگیری‌ها تمام شده است. یکی از نکاتی که در مورد حمله ۱۴ آوریل به اسرائیل کمتر مورد بحث قرار گرفته، این است که دقت سلاح‌ها و مهمات استفاده‌شده توسط ایران بسیار بد است. برخی از موشک‌ها به این دلیل رهگیری نشد که دقت کمی داشتند و از اهداف منحرف شدند. این حمله هر چند گسترده بود، اما برخی از ضعف‌های ایران را در دقت هدف‌گیری و نقطه‌زنی نشان داد. در برابر اسرائیل به‌صورت مستقیم و دقیق یک سامانه پدافند اس-۳۰۰ ایران را هدف قرار گرفت. این مسئله نشان‌دهنده ضعف‌های ایران است. اما در مورد توازن قوای منطقه‌ای، من تصور می‌کنم که ایران توانست بازدارندگی خود را احیا کند و ما به شرایط عادی بازگشتیم. درست است که اسرائیل در باتلاق غزه گرفتار شده است، اما بحث در مورد عادی‌سازی روابط عربستان سعودی و اسرائیل همچنان ادامه دارد. ایران روابطش را با سعودی‌ها عادی‌سازی کرده است اما از زمان رویدادهای ماه آوریل هنوز شاهد تحولات جدی در حوزه نظامی یا توانمندی‌های جبری ایجاد نشده است که بتواند توازن قوا را به هم بزند.

حادثه اخیر جان باختن سیدابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور و حسین امیرعبداللهمان، وزیر امور خارجه ایران در سقوط هلی‌کوپتر، عناصر تازه‌ای از بی‌ثباتی را نشان داده است. فوت رئیسی چه معنایی برای سیاست داخلی ایران و منطقه خواهد داشت؟

سینا طوسی: من تصور نمی‌کنم که تغییر چندان‌دی در کوتاه‌مدت اتفاق بیفتد. سیاست خارجی معمولاً توسط دولت و رئیس‌جمهور اجرا می‌شود، اما تصمیم‌گیری اصلی بیشتر از سوی رهبر معظم است و بیشتر از طریق اجماع در شورای عالی امنیت ملی اتفاق می‌افتد. در مورد رویکرد ایران در سیاست‌های منطقه‌ای من تصور نمی‌کنم که این عوامل در کوتاه‌مدت با تغییر مواجه شوند. ایران همچنان به‌دنبال درگیری در جنگ نیابتی با اسرائیل و ایالات متحده آمریکا است، اما باید ببینیم که در انتخابات پیش روی ریاست‌جمهوری چه اتفاقی رخ خواهد داد. محاسبات برای ایرانی‌ها تا حدی متناقض است. نیروهای مخالف یکدیگر در سیاست ایران حضور دارند و در پنج سال گذشته که مشارکت در انتخابات ریاست‌جمهوری و پارلمانی در پایین‌ترین سطح تاریخی قرار داشت، با بحران گسترده مشروعیت مواجه شده‌اند و البته اعتراض‌ها به مرگ مهسا امینی در بازداشت را هم باید به این مسائل اضافه کرد.

از سوی دیگر، تمام عواملی که باعث شد رئیسی با چپش انتخابات ۲۰۲۱ برای تضمین پیروزی او به کانون قدرت در ایران وارد شود، همچنان در جریان است. من تصور می‌کنم که اصلی‌ترین عامل این است که جناح‌های محافظه‌کار تلاش می‌کنند تا تأثیر خود را در مسئله جانشینی بیشتر کنند. آنها می‌خواهند که تمامی نهادهای ایران در زمان درگذشت رهبر ایران با آنها هماهنگ باشند. من فکر می‌کنم که هنوز این منطق وجود دارد. اگر آنها اجازه می‌دادند که محمدجواد ظریف در انتخابات شرکت کند، قطعاً باعث تقویت اشتیاق عمومی و مشارکت بیشتر در انتخابات می‌شد. من فکر می‌کنم که این مسئله همچنان یک تناقض کلی با رویکرد همیشگی آنها است؛ نهایتاً مجبور هستند که نیروها را متوازن کنند.

فکر می‌کنید که امکان تغییر اساسی وجود دارد؟
علی واعظ: احتمالش کم است. در این موقعیت تاریخی، جمهوری اسلامی بیش از هر زمان دیگر دنبال یکدستی

نظر
خواهی

